

فہم فلسفہ سیاسی

دریستر زندگی اجتماعی



مل تامپسون

نرگس تاجیک نشاطیہ



سخن نویسنده	۹
فقط چند دقیقه وقت بگذارید	۱۱
۱. مقدمه	۲۱
۲۱ فلسفه سیاسی چیست؟	
۲۶ یک چشم انداز تاریخی	
۳۰ چگونه تصمیم می‌گیرید که چه چیزی درست است؟	
۳۳ توجیه، نه فقط توضیح	
۳۴ دستورکار مدرن	
۳۹ ساختار این کتاب	
۲.۲ در جست‌وجوی زندگی خوب	۴۳
۴۴ چرا یونان باستان؟	
۵۰ افلاطون و خیر	
۵۹ گزینه‌های سیاسی ارسطو	
۶۳ کلبیون، رواقیان و اپیکوریان	
۶۵ آخرت‌گروی قرون وسطی	
۶۸ واقع‌گرایی رنسانس و رؤیای مبتنی بر اصول اخلاقی	

۱۸۵ | ۷. حقوق، عدالت و قانون

- ۱۸۶ | عدالت منتقل می شود؟
- ۱۸۹ | عدالت از مردم
- ۱۹۰ | حقوق
- ۱۹۸ | اقتدار سیاسی
- ۲۰۷ | قانون گذاری

۲۱۷ | ۸. جنسیت و فرهنگ

- ۲۱۹ | ذات زنان
- ۲۲۲ | زنان و آزادی
- ۲۲۹ | جنسیت و تمایز
- ۲۳۳ | چندفرهنگ گرایی

۲۴۵ | ۹. کشورها، جنگ و تروریسم

- ۲۴۶ | دولت ها
- ۲۵۲ | دولت چه کار باید بکند؟
- ۲۶۲ | حاکمیت، هویت و نمایندگی
- ۲۶۹ | نظریه جنگ عادلانه
- ۲۷۴ | تروریسم

۲۸۵ | ۱۰. چشم انداز جهانی

- ۲۸۸ | بعد بین المللی
- ۲۹۴ | دولت های مستقل
- ۲۹۶ | شبکه های جهانی
- ۳۰۳ | چشم اندازهای اخلاقی و مذهبی
- ۳۱۰ | سیاست و تغییرات آب و هوایی

۳۱۷ | پس نوشت: امید بشر چیست؟

۳۳۱ | فهرست اصطلاحات

۷۳ | ۳. قرارداد اجتماعی

- ۷۵ | قراردادها، معماها و مانورهای جنگی
- ۷۸ | هاینز بدیلی برای هرج و مرج
- ۸۱ | لاک و اصول دموکراسی
- ۹۱ | روسو: استبداد اراده عمومی
- ۹۵ | هنوز هم موضوعیت دارد؟

۱۰۱ | ۴. ایده ها، نظام ها و ایدئولوژی ها

- ۱۰۳ | ایدئولوژی سیاسی چیست؟
- ۱۰۵ | با آزادی و دموکراسی آغاز کنیم
- ۱۱۰ | با ارزش ها و سنت های مستقر آغاز کنیم
- ۱۱۳ | با برابری آغاز کنیم
- ۱۲۴ | با پیشرفت شخصی یا ملی آغاز کنیم
- ۱۲۹ | با محیط زیست آغاز کنیم
- ۱۳۲ | آینده ایدئولوژی ها

۱۳۵ | ۵. برابری و انصاف

- ۱۳۶ | فایده گرایی و سرمایه داری
- ۱۴۳ | عدالت توزیعی
- ۱۴۵ | رالز و انصاف
- ۱۵۱ | برابری در رهبری خود و احترام اخلاقی
- ۱۵۳ | هم رنگ و یکدست شدن
- ۱۵۶ | دموکراسی

۱۶۰ | ۶. آزادی

- ۱۶۴ | آزادی منفی
- ۱۷۳ | آزادی مثبت
- ۱۷۹ | آزادی و قانون

فقط چند دقیقه وقت بگذارید

فقط یک دقیقه وقت بگذارید

بعضی موضوعات انتخابی هستند، اما این یکی خیر؛ چرا که اگر شما نخواهید تنهایی و گرسنگی مفرط را تجربه کنید، همواره ناچارید با دیگران و لذا با سپهر سیاسی ارتباط داشته باشید، البته نه لزوماً با جهان سیاست محلی یا ملی بلکه با «امر سیاسی» در معنای موّسع ایده‌ها و قواعد حاکم بر جامعه.

فلسفهٔ سیاسی با اصول و ارزش‌های پایه که اساس زندگی سیاسی را تشکیل می‌دهند، سرکار دارد. فلسفهٔ سیاسی می‌پرسد: «بهترین روش سازماندهی جامعه که اجازه می‌دهد همهٔ شهروندان از زندگی خوب بهره‌مند شوند، چیست؟» فلسفهٔ سیاسی تلاش می‌کند که میان میل به آزادی درمقابل نیاز به عدالت، یا حق هر فرد - خواه مرد یا زن - برای پیشرفت اقتصادی درمقابل تمایل به انصاف و داشتن دغدغه

صرفاً با رجوع به ایده‌های مبنایی فلسفه سیاسی توجیه می‌شود. فلسفه سیاسی ذاتاً شاخه‌ای از اخلاق - مطالعه شیوه اخلاقی رفتارکردن مردم - است. وقتی می‌گوییم که فلانی به لحاظ اخلاقی خوب است، می‌دانیم که منظور چیست و فرضمان این است که او در زندگی شخصی و مواجهه با دیگران به اصول اخلاقی پایبند است. اما شخص خوب به چه معناست، وقتی در مسیری قرار می‌گیرد که حوزه عمل ملت‌ها است.

همچنین بحثی درباره حوزه عمل حکومت وجود دارد. برخی معتقدند که حکومت باید فرد - اعم از مرد و زن - را آزاد بگذارد تا زندگی خود را سامان دهد و کمترین مالیات را بگیرد. برخی دیگر معتقدند که اگر دولت بیشتر تأمین کند و طبق همان، مالیات را افزایش دهد، منصفانه‌تر است.

بنابراین بحث اصلی درباره این است که حکومت چه چیزی را باید تأمین کند. اما موضوع مهم دیگری نیز برای حل کردن وجود دارد: چقدر می‌خواهیم درگیر تصمیماتی باشیم که کسانی که بر ما حکومت می‌کنند، اتخاذ کرده‌اند؟

تقریباً همه موافقند که دموکراسی یا حکومت به وسیله مردم، حکومت ایده‌آل است. در دموکراسی همه فرصت دارند، رأی بدهند و لذا بر آنچه در حکومت اتفاق می‌افتد، تأثیر بگذارند. اما رأی دادن در انتخابات هر چهار سال یک‌بار یک چیز است و توانایی تأثیر مستقیم بر تصمیم‌های سیاسی کاملاً چیز دیگری است. آیا حکومت به مردمی که آن را انتخاب کرده‌اند، به‌طور مستقیم و دائمی پاسخگو است؟ اکنون پرسش‌های ذیل، یک دستورکار کلی برای فلسفه سیاسی را در اختیار ما می‌گذارند:

ما باید چیزی را که زندگی خوب می‌دانیم و نظام‌هایی سیاسی را که می‌توانند برای نیل بدان کمکمان کنند، برقرار کنیم. آیا حکومت

تهیدستان جامعه توازن برقرار کند. هر روزنامه‌ای را که باز کنید با موضوع درست و نادرست، فلان قانون منصفانه است یا خیر، یا با قانون شکنان چه باید کرد، مواجه می‌شوید. در آنجا دلایل جنگ و مصائب ناشی از آن، این پرسش‌ها را مطرح می‌کند که آیا اصلاً جنگ درست است یا خیر، یا باید چه کرد که رنج مردم عادی کمینه باشد. ما همه فکر می‌کنیم که باید بتوانیم بدون ترس از حمله تروریستی یا دستگیری دلبخواهانه، یا مورد سوءاستفاده نخبگان حاکم واقع شدن، زندگی عادی خودمان را داشته باشیم. و همین‌طور هم هست؛ زیرا یک درک پایه از انصاف، عدالت و آزادی داریم.

از افلاطون به این سو، فیلسوفان با پرسش‌هایی درباره عدالت و برابری، ارزش‌هایی که جامعه را ثبات می‌بخشد، و نحوه مشارکت مردم در اداره جامعه درگیر بودند. چگونه بهترین وضعیت می‌تواند رخ دهد؟ چه نوع حکومتی احتمالاً چیزهایی را که ما نیاز داریم و می‌خواهیم، محقق می‌کند؟ این پرسش‌ها اساس فلسفه سیاسی را تشکیل می‌دهند.

فقط پنج دقیقه وقت بگذارید

فلسفه سیاسی با سیاست یکی نیست. سیاست درباره چرخ‌دنده‌های ماشین دولت است و تنها به این علت وجود دارد که مردم باید برای نیل به اهداف اساسی مشخص که مهم‌ترین آنها آزادی و انصاف است، زندگی خود را سازمان دهند. اصطلاحات بسیار کلی و انتزاعی از این دست، مفاهیم اصلی فلسفه سیاسی هستند.

اما این بدان معنا نیست که فلسفه سیاسی را باید در نوعی برج عاج نشانند. اگر به بحث‌های میان سیاست‌مداران توجه کنید، می‌بینید که معتقدند که خط‌مشی‌های خاص آنها بهتر می‌تواند آزادی یا انصاف را اعمال کند. به عبارت دیگر، دیدگاه‌ها و کنش‌های سیاسی